

نخستین موبدانِ موبد

۱- درآمد: «موبد»؛ رئیس دینی زرتشتیان. رئیس روحانی زرتشتی. رئیس مغ ها. اصل کلمه «مفوپد» یا «مفوپت» است (از مُغ + پد)، و نوشته غیاث اللغات، که به نقل از رشیدی و غیره، آن را از «مو»، به معنی درخت انگور و «بد» دانسته اند، براساسی نیست.

طبقه روحانیان مشتمل بوده است بر قضاات (داور) و علمای دینی (پایین ترین و متعدّدترین مرتبه این علما صنف مُغان، پس از مُغان، موبدان و هیر بُدان و سایر اصناف روحانی بودند که هر یک شغلی و وظیفه ای خاص داشتند).^۱

«موبد» در ادبیات فارسی، به معانی فراوان مورد استفاده قرار گرفته است؛ از آن جمله:

— پیشوای دین یزدان پرستان - حاکم گبران - وزیر و مشاور در امور سلطنت - حکیم و فیلسوف و دانا و به طور اعم هر مرد دانا - پاک و آگاه و روشن - ستاره شناس یا عالم به علم نجوم و ستاره شناسی - و غیره....

۱- لغت نامه دهخدا: ذیل کلمه «موبد»

توت خشک، گندم برشته (گندمی که پوست آن کنده شده و بوداده اند)، مغز گردو شاهدانه بوداده، مخلوط می کنند، آجیل، بدست می آید.

سبزه

روز ۱۳ فروردین به باغها، کشتزارها، کنارجوی آب رفتن و دم کردن چای. در باغها که دیوار دارند جنبه خانوادگی دارد. در کنارجویها و کشتزارها عده ای از مردان و جوانان. و تا چند سال قبل در کنارجوی آب آبادی در محلی به نام: گراجی GERAJI می رفتند.

هفته دوم فروردین وقت کنند علفهای هرز است از کشتزارهای گندم، که کار زنان بوده و هست و روز ۱۳ فروردین ضمن انجام کار خود ضیافتی خودمانی دارند.

نوجوانان چنگولی CENGULI می بندند (=تاب بازی).

و گاهی گره زدن سبزه (ساقه گندم) و خواندن:

زردی من از تو سبزی تو از من

و اما موبدان موبد، دارنده عالی ترین مقام روحانی در دین زرتشتی بوده و هست. پرفسور کریستن سن در کتاب «ایران در زمان ساسانیان»، در همین معنی، چنین گوید: «ریاست عالیة همه امور روحانی با موبدانی موبد بود، که در جمیع مسایل نظری دین و اصول و فروع عملی آن فتوی می داد و سیاست روحانی را در دست داشت.»^۲

یعقوبی، فهرست صاحبان مناصب را در عهد یزدگرد اول (نیمة اول قرن پنجم میلادی) چنین آورده است: بلافاصله بعد از شاهنشاه اسم «وزرگ فرماندار»، سپس «موبدان موبد»، بعد از او «هیربدان هیربد»، و آن گاه «دبیربد» و از آن پس «سپاهبد»؛ که یک نفر «پاذگوسپان» در تحت فرماندهی خود داشته است. اما مسعودی، در کتاب خود «التنبیه» فهرست صاحبان مناصب را در اواسط قرن پنجم، یعنی عهد یزدگرد دوم چنین می آورد: ۱- موبدان موبد (که معاون او هیربدان هیربد بوده). ۲- وزرگ فرماندار ۳- سپاهبد ۴- دبیربد ۵- هتئخشید که واستریش بُد نیز می خوانده اند.^۳

۲- نخستین موبدان موبد: در باره اولین موبدان موبد اختلاف نظر و عقیده موجود است. در بندهش، نخستین موبدان موبد «ایسدواستر» و در کتاب «کیانیان»، «جاماسب» نامیده شده است.

اولین دفعه که ما نام چنین مقامی را می شنویم، آن جایی است که اردشیر شخصی را که ظاهراً «ماهداد» نام داشته، به مقام موبدان موبدی نصب کرده است. شاید این مقام پیش از زرتشت هم بوده است، لیکن اهمیت آن از وقتی بالا گرفت که دین مزدیسنی در کشور ایران صورت رسمی یافت. پس از این شخص نام چندین تن از موبدان موبدهای بزرگ را در دست داریم؛ یکی «بهگ» و دیگر جانشین او «آذربدی مهرسپندان» که در عهد شاپور دوم می زیسته است.^۴

برطبق نظر هانری ماسه، موبدان موبد، علاوه بر نقش تصمیم گیری در مورد مسایل دینی، در مسایل سیاسی نیز دخالت داشته و روحانیان در تمام امور مهم زندگی مردم دخالت داشتند، زیرا مذهبی که یکی از اصول آن پاکیزگی بود، غالب اعمال روزانه را، نیز، زیر نظرارت خود می گرفت.

شاه قدرت عزل موبدان را نداشت، ولی اگر روش شاه در حکومت، مخالف منافع طبقه ایشان بود، بی درنگ، با تصمیم موبدان موبد و کمک رجال، از سلطنت خلع می شد. گروهی از موبدان به مقام وزارت هم رسیدند. از آن جمله «ابرسام»، که بلعی در باره وی می گوید: «اورا وزیر بود و موبدی بزرگ، نام وی «هرجندبن سام» (ابرسام) با حکمت بسیار، و اردشیر از او ایمن بود.»^۵

روحانیان زرتشتی، در این ایام، به سه گروه تقسیم می شدند: ۱- موبدان موبد، که در صدر موبدان قرار داشتند. در پایتخت اقامت کرده و در مراسم رسمی در بار شرکت داشتند. مقام وی پس از مقام شاه و گاه پس از «بزرگ فرماندار» بود. موبدان گه گاه به مقتضای زمان در امور اداری و سیاسی مداخله می کردند. ۲- هیربدان؛ قضاوت و دادرسی و نیز، آموزش و پرورش به عهده هیربدان بود. ۳- آذربدان؛ مأمور نگهداری از آتش مقدس بودند و مراسم دینی، از جمله، کشتی بندان، نماز و گواه و ازدواج را انجام می دادند.

۲- ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ابن سینا، تهران ۱۳۴۵ - ص ۱۳۹.

۳- همان، ص ۲۸۹

۴- همان، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱

۵- تاریخ بلعی، به تصحیح مرحوم محمد تقی بهان به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران، زوآن ۱۳۵۳. ص ۸۷.

از وظایف مهم و شاید اساسی نخستین موبدان موبد، این بود که اگر در بعضی نواحی نسبت به دین رسمی کشور مخالفتی برمی خاست و بنابراین رسم زمان محکمه خاصی برای تحقیق و تفتیش امر دایر می شد، شخص او، نیز، در آن محاکمه دخالت تام می یافت. شاه در جمیع مواردی که با مذهب تماس داشت، رأی موبدان موبد را می خواست. فردوسی در همین معنی گوید:

بفرمود تا هر که بُد دادجوی سوی موبدان موبد آورد روی

۳- موبدان موبد و حکومت: کلمان هوار، خاورشناس بزرگ فرانسوی (۱۸۵۴ - ۱۹۲۷ م)، در کتاب خود «ایران و تمدن ایرانی» درباره روحانیت در زمان ساسانیان چنین می نویسد:

مغان (موبدان موبد) در قلمرو دولت ساسانی نفوذ زیادی داشتند. زیرا آنها در آذربایجان، ماد، آتروپاتن باستانی صاحب املاک زراعتی پهناوری بودند و جرایم دینی، ده یک و صدقاتی که به آنها می دادند، منبع درآمد بزرگی برای آنها بود.

... مغان بنابراین و سنن خاص خود زندگی می کردند، یعنی دولتی در دولت تشکیل داده بودند و کسی نیز معترض آنها نمی گشت و نهادهای قانونی خاصی داشتند که با قوانین جاری در امپراتوری ساسانی تفاوت داشت.

آموزش در انحصار موبدان بود. آیا افراد طبقه متوسط و توده مردم می توانستند خواندن و نوشتن بیاموزند؟ مدارک ما آنقدر نیست که بتوانیم در این مورد سخنی بگوییم. نجبا، خواندن و نوشتن، علم حساب و چوگان بازی می آموختند و نیز هنگامی که در پادشاهی خسرو اول، شطرنج از هند آورده شد، نجبا به بازی شطرنج نیز می پرداختند.

روحانیان به ورزش نمی پرداختند. بنابراین، کار ویژه آنها آموختن، خواندن، نوشتن و ریاضیات بود. احتمالاً موبدان به توانگران شهری یا بازرگانان نیز سواد می آموختند.^۶

بدون شک، روحانیان بزرگ، در آن زمان، دارای شبکه ها و سیستم های گوناگون اطلاعاتی و اطلاع رسانی بوده اند. شاید، تمام کتابهایی که در آن دوران نوشته می شد توسط موبدان بود. و این طبقه، انحصاراً، فرهنگ و آموزش جامعه را در اختیار داشت. روزنامه های رسمی در بار (از جمله خدای نامک که تا پایان دوران ساسانی انتشار می یافت) را موبدان بزرگ منتشر می ساختند و بدین گونه نفوذ فراوان فکری خود را بر دربار اثر می دادند.

ظهور موبدانی چون مانی و مزدک، دلیلی بر این مدعا است که سازمان یافتگی گسترده مذهبی - سیاسی موبدان، آنها را در مواردی به انفعال در مقابل حکومت وامی داشته، و می توانستند با گردآوردن دینی و فکری، و حتی عملی مردم، در اساس حکومت تزلزل ایجاد کنند.

تنها کسانی می توانستند موبد شوند که موبدزاده باشند، بنابراین، فرزندان موبدان موبد از همان اوان زندگی، آموزش های لازم را می دیدند و چون این طبقه، دارای شغلی پُردرآمد بود و موبدان دارای مقامی والا در کشور بودند، کمتر موبدزاده ای به کار دیگری روی می آورد. و نیز، کسی جرأت نمی کرد بدون اینکه فرزند (آنها پسر) موبدی باشد، به جرگه موبدان بپیوندد. یک سیستم فکری خاص - و گاه خشک - در طبقه موبدان حکم فرما بود و تمام شئون فکری مردم را نیز هدایت می کرد.

۶- ایران و تمدن ایرانی، کلمان هوار، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۵۳.

از اساسی ترین و بنیادی ترین کارهای موبدان موبد، آهایی که از قدرت مالی، فرهنگی و روحانی برخوردار بودند، نوشتن کتاب و ایجاد تمرکز برای نفوذ در زمینه فکری جامعه و دربار بود. تدوین متون دینی، اوراد و به ویژه اوستا و نظارت بر چگونگی انجام مراسم دینی از وظایف موبدان موبد بود. امری که تا قرن‌ها بعد، توسط کتابهای باقیمانده، توانست زرتشتیان را زیر تفکر مذهبی خود نگهدارد؛ و حتی تاریخ‌نویسان را، به جهاتی، در مقابل دین یکتاپرستی زرتشتی، وادار به زدن تهمت‌های ناروا، از جمله دوگانه‌پرستی، نماید.

دکتر زرین کوب می‌نویسد: ... خود این آیین زرتشت که در گذشته «کرتیر» برای ترویج آن کوشیده بود، مخصوصاً به خاطر تنسر و آذر پد بیشتر علاقه نشان می‌داد، اما سعی موبدان عهد نوشروان در تنظیم و تقریر آن بیشتر قابل ملاحظه بود. این شکل نهایی آیین مزدیسنان در واقع مبتنی بر آنگونه ثنویت بود که مخصوصاً در وندیداد تجلی داشت و مخصوصاً با مراسم و آداب و با سازمانهای روحانی مربوط بود. این مراسم و سازمانها نیز در پیرامون آتشگاه متمرکز بود، که از عهد کرتیر و در واقع از همان اوایل عهد ساسانیان توسعه و تقویت آنها هدف عمده موبدان زرتشتی محسوب می‌شد.

... در هر حال مراسم نیایش و هم چنین آداب تطهیر و اهدای قربانی و نیاز که در نزد تمام طبقات انجام می‌یافت، نیاز به کسانی داشت که آداب و مراسم را تعلیم کنند و کاهنانی که در همه جا این آداب و مراسم را اجرا نمایند. به علاوه از وقتی آیین زرتشت کیش رسمی شد، اجراء مراسم، به نظارت مقامات روحانی حاجت داشت و ناچار سازمانهای دقیق و مرتبی برای امور دینی الزام می‌شد.^۷

برای یافتن چگونگی ایجاد سازمانهای مذهبی، سیاسی، فرهنگی و اداره امور داریی‌های موبدان، در زمان هخامنشیان تا ساسانیان، مدارک بسیار کمی وجود دارد. منابع پهلوی و غیره در این مورد چیزی ننوشته‌اند. و تاریخ، به اجبار، در این باره سکوت کرده است، زیرا یکی از منابع اساسی نگارش تاریخ و تاریخ فرهنگ و هنر در آن دوران، خود موبدان بوده‌اند و، لاجرم، در مورد سازمانها، احزاب و مسئولان اجرایی دینی - روحانی و «چگونگی» تدوین متن‌های دینی - و به خصوص اوستا - سکوت کامل شده است. و اما در مواردی، این «چگونگی» را به افسانه برگزار کرده‌اند، از آن جمله: رفتن ارداویراف به بهشت و دوزخ و شرح زندگی در آن جاها. و آزمایش «وَر» برای نگارش خرده اوستا توسط آذر بادماراسپند.

اما، بدون دانستن زندگی نامه و چگونگی افکار موبدان و بعد سرشناس آن دوران، از جمله کرتیر، تنسر، آذر بادماراسپند و... این نوشته کامل نخواهد بود. و شرح زندگی و افکار این موبدان موبد باشد تا فرصتی دیگر.

۷- تاریخ مردم ایران، دکتر عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴، ص ۴۸۸ تا ۴۹۲.

گهسار پُر از لاله شد و باغ پُر از گل
آنجا همه گبک آمد و اینجا همه بلبل